

جایگاه مروت در عدالت شاهد با رویکردی بر نظر امام خمینی (س)

اعظم غیائی ثانی^۱

چکیده: در احکام شرع بسیاری از موضوعات از جمله مرجعیت، قضاوت، امامت جمعه و جماعت، ادای شهادت و... مشروط به عدالت شده‌اند. در تعریف عدالت، علاوه بر عدم ارتکاب کبائر و عدم اصرار بر صغائر، بسیاری از فقهای متأخر، شرط مروت را نیز معتبر دانسته‌اند. و فردی که رفتارهای خلاف مروت انجام می‌دهد را فاقد صلاحیت لازم برای به عهده‌گیری مسئولیت‌های مذکور می‌دانند. در این نوشتار که به روش توصیفی - تحلیلی تنظیم شده است، سعی بر آن است که علاوه بر تبیین دقیق واژه مروت و مصادیق آن، به بررسی مبانی فقهی اشتراط مروت در عدالت و اختلاف نظر فقها در این باره پرداخته شود و نهایتاً نظر امام خمینی در رابطه با جایگاه مروت در عدالت شاهد مورد تدقیق قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: عدالت، مروت، ترک مروت، اشتراط مروت، شرایط شاهد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. E-mail: ghiyasi@isuw.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۳

پژوهشنامه متین / سال بیست و یکم / شماره هشتاد و پنج / زمستان ۱۳۹۸ / صص ۱۳۶-۱۲۷

طرح مسئله

در کتب فقهی یکی از شرایط شاهد، داشتن عدالت است و فقهاء احراز آن را منوط به داشتن ویژگی‌هایی دانسته‌اند که برخی از آن‌ها مورد اجماع و برخی دیگر مورد اختلاف نظر است. ارتکاب گناهان کبیره از جمله مواردی است که به اتفاق فقهاء فرد را از عدالت خارج می‌سازد و متصف به فسق می‌کند. همچنین ارتکاب گناهان صغیره در صورتی که فرد قصد ترک آن را نکند و مداومت بر انجام دوباره آن داشته باشد هم به اتفاق فقهاء موجب از دست دادن عدالت می‌شود. اینکه کدام یک از گناهان، صغیره محسوب می‌شود و مرز آن با کبائر کدام است؟ مسئله اختلافی است که از محل بحث این مقاله خارج است. اما اینکه آیا سومین شرط یعنی مروت هم برای احراز عدالت لازم است یا نه؟ مسئله‌ای است که فقهاء در آن اتفاق نظر ندارند. برخی معتقدند فردی که ترک مروت می‌نماید از عدالت خارج می‌شود و فاسق است. برخی دیگر، ترک مروت را موجب خروج از عدالت می‌دانند، اما معتقدند وی متصف به فسق نمی‌شود. عده دیگری، مروت را از شرایط عدالت نمی‌دانند، بلکه آن را نتیجه و ثمره عدالت می‌دانند. برخی دیگر، اساساً متعرض این شرط نشده‌اند و برخی آن را شرط جداگانه‌ای از عدالت دانسته‌اند.

جهت ورود به بحث لازم است ابتدا معنی مروت در لغت و اصطلاح بررسی شود.

معنی مروت

مروت از ریشه «مَرء» به معنای انسانیت است (جوهری ۱۴۰۷ ج ۱: ۵۷). برخی آن را به معنای کمال مردانگی دانسته‌اند (فراهیدی ۱۴۰۹ ج ۳: ۶۸۸؛ ابن منظور ۱۴۰۵ ج ۱: ۱۵۴).

در حقیقت مروت صفتی است نفسانی که انسان را به کسب اخلاق پسندیده و ترک اخلاق فاسد و پست وامی‌دارد. معادل‌هایی که برای این واژه نقل شده است بسیار است، از آن جمله: جوانمردی، بزرگواری، انصاف، رجولیت و فتوت (دهخدا ۱۳۷۲ ذیل واژه مروت).

مراد از مروت در فقه، ملازمت عادات پسندیده و پرهیز از عادات و کارهای مباح ولی ناپسند و تنفرانگیز؛ کارهایی که ارتکاب آن‌ها بیانگر فرومایگی و پستی فرد یا بی‌مبالاتی او در دین است (حسینی تهرانی ۱۳۹۲ ج ۲: ۴۹؛ شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۱: ۷۹۳).

بنابراین مروت در لغت همان‌گونه که در صحاح آمده انسانیت است یا مردانگی، یعنی کمال در آن دو همان‌گونه که در کتاب العین و قاموس المحيط ذکر شده است و در اصطلاح همان‌طور که در کشف اللثام وارد شده هیئت نفسانی است که انسان را به اخلاق نیکو و کارها و

عادات زیبا و امی دارد (نجفی اصفهانی ۱۳۶۳ ج ۴۱: ۳۱). اینکه چه اعمالی از مصادیق مروت است و چه کارهایی با آن منافات دارد، بعضاً در کتب فقهاء آمده است.

مصادیق مروت و منافیات آن

صاحب جواهر مثال‌های ترک مروت را خوردن در گذرگاه‌ها، دراز کردن پا بین مردم، پوشیدن لباس‌های رنگارنگ و لباس‌های زنانه برای مردان و امثال آن ذکر می‌کند (نجفی اصفهانی ۱۳۶۳ ج ۴۱: ۳۱). برخی در منافیات مروت می‌گویند هر چیزی که ارتکاب آن دلالت بر پستی نفس و کمی حیا و بی‌مبالاتی در دین کند (گلپایگانی ۱۴۰۵ ج ۱: ۲۴۲). برخی دیگر، مصادیق ترک مروت را طعام خوردن غیر بازاری در بازارها و سر برهنه راه رفتن و بسیار گفتن چیزهایی که سبب خنده شود و پوشیدن لباس لشکریان توسط فرد عالم و فاضل دانسته‌اند (بهایب عاملی ۱۳۱۹: ۳۶۹). گروه دیگری پوشیدن لباس فقیه توسط فرد نظامی را نیز از مصادیق ترک مروت می‌دانند (شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۱: ۷۹۳). برخی هم فائلمند: آنچه گفته‌اند که فقیه هرگاه متلبس به لباس نظامی شود، منافات با مروت دارد، در غیر این صورت، قتال و دفاع مشروع است. کدام عالم از امیرالمؤمنین^(ع) بالاتر است که اسلحه بر خود می‌آراست و اقدام به جهاد می‌نمود (میرزای قمی ۱۴۱۳ ج ۱: ۴۰۰). برخی ارتکاب مباحاتی که در شأن فرد نیست را ترک مروت می‌دانند به صورتی که با انجام آن عمل مورد تمسخر دیگران واقع شود. مانند اینکه فقیه، قبا و عرقچین بپوشد و در بازار بخورد یا با کبوتر بازی کند و زیاد شوخی کند (علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۳: ۴۹۵). نهایتاً اینکه، مروت، متخلق شدن به اخلاق امثال یک فرد در زمان و مکان خود است و به اختلاف احوال و اشخاص و اماکن فرق می‌کند. البته انجام برخی مستحبات حتی اگر از نظر مردم زشت هم باشد و متروک شده باشد به مروت ضرری نمی‌زند، مانند سر مه کشیدن و حنا گذاشتن. ملاک در ترک مروت، مواردی است که از نظر شارع ترجیحی ندارد (شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۳: ۱۳۰).

علت اشتراط مروت در عدالت

شهادت فردی که مروت ندارد پذیرفته نمی‌شود؛ چرا که مروت به معنی انسانیت است و کسی که انسانیت را ترک کند از اینکه شهادت دروغ دهد ایمن نیست (النووی بی تا ج ۲۰: ۲۲۷). در کتاب مسالک آمده است: اینکه شهادت فرد فاقد مروت پذیرفته نمی‌شود به دلیل آن است که نداشتن مروت یا به دلیل کم عقلی و نقصان است و یا به دلیل قلت مبالات و حیا؛ که در هر دو صورت اطمینان و اعتماد را باطل می‌کند. معنای اول که واضح است و اما کمی حیا به این دلیل

است که فرد بی حیاء هر کاری بخواهد انجام می دهد (نجفی اصفهانی ۱۳۶۳ ج ۴۱: ۳۱).

معنی عدالت

اگر ما بودیم و کلمه عدالت، می گفتیم که مفهوم عرفی عدالت استقامت در دین است. و اگر مخالفت با مروت به حد معصیت نرسد به عدالت ضرری نمی رساند؛ چرا که تعارضی با استقامت در دین ندارد. البته چنانچه مخالفت مروت در حد معصیت باشد مثل اینکه کاری کند که موجب هتک حرمتش تا حد حرام شود، در این صورت به عدالت ضرر می رساند که البته این شرط جدیدی نیست (حائری ۱۴۱۵: ۱۳۳).

در کتاب مبسوط آمده عدالت در لغت آن است که انسان احوال متعادل و متساوی داشته باشد؛ اما از نظر شرع آن است که فرد، عادل در دینش و مروتش و احکامش باشد. عدل در دین یعنی اینکه فسقی از او دیده نشود و عدل در مروت یعنی از اموری که مروت را ساقط می کند اجتناب نماید، مانند خوردن در راهها و دراز کردن پا بین مردم و پوشیدن البسه رنگارنگ. و عدل در احکام یعنی بالغ و عاقل باشد. کسی که در همه موارد عادل باشد شهادتش مورد قبول است و در غیر این صورت پذیرفته نمی شود (طوسی ۱۳۸۷ ج ۸: ۲۱۶).

قائلین به اشتراط مروت در عدالت و عدم آن

به جز شیخ طوسی هیچ یک از فقهای متقدم مروت را در عدالت شرط ندانسته اند، بلکه کلامشان اشعاری به این مطلب هم ندارد. کتاب مقنعه عادل را به کسی تعریف می کند که معروف به دین و خودداری از محارم الهی باشد (شیخ مفید ۱۴۱۰: ۷۲۵). البته قاضی ابن براج ستر و عفاف را در عدالت شرط دانسته (۱۴۰۶ ج ۲: ۵۵۶) که استظهار اعتبار مروت در این دو لفظ بعید نیست. صدوقین نیز اگرچه که عدالت را تفسیر نکرده اند، ظاهراً مروت را در عدالت معتبر نمی دانند. از آنجاکه در مورد امام جماعت می گویند: نماز خوانده نمی شود مگر پشت سر دو فرد؛ یکی فردی که به دین و تقوا و امانتش اطمینان داری و دیگری آنکه از شمشیر و تازیانه اش در امانی. و این جمله ظاهر در عدم اعتبار مروت در عدالت است، بنابر اینکه اعتبار عدالت در امام جماعت مورد اتفاق است (شیخ صدوق ۱۴۱۵: ۱۱۴).

از جمله افرادی که مروت را در عدالت شرط نمی دانند، محقق حلی (۱۴۱۰: ۲۸۷) است که متعرض مروت نشده و به نظر می رسد ترک آن را مضر به عدالت نمی داند یا اینکه در آن توقف کرده است (نجفی اصفهانی ۱۳۶۳ ج ۴۱: ۳۰) و به تبع وی علامه در کتاب ارشاد (۱۴۱۰ ج ۲: ۱۵۶) و

فرزند ایشان در بخشی از *ایضاح (حلی) (فخرالمحققین)* (ج ۱۳۷۸: ۱۴۹) با ایشان هم نظرند؛ چرا که کسی که بر خلاف مروت رفتار می کند در حقیقت مخالفت با عادت کرده است نه شرع. مشهور بین فقهای پس از علامه مروت را در مفهوم عدالت (یا در حسن ظاهر کاشف از عدالت) معتبر می دانند و عدالت را هیئت راسخه که باعث ملازمت تقوی و مروت می شود تعریف کرده اند (انصاری ۱۴۱۴ ج: ۱: ۱۷). چه مروت را جزئی از عدالت بدانیم یا خارج از عدالت و صفت مستقل در هر صورت آن را در شهادت معتبر دانسته اند (نجفی اصفهانی ۱۳۶۳ ج: ۴۱: ۳۰).

نتیجه اینکه، چنانچه پژوهشگر ادعا کند که مشهور بین فقهای متقدم بر علامه حلی عدم اعتبار مروت در عدالت است استبعادی ندارد همچنانکه در کلام فقها به جز شیخ طوسی دیده شده است. البته عدالتی که در کلام شیخ هم ذکر شده است منطبق با آنچه متأخرین گفته اند نیست. اگرچه که عادل نزد آنان از افراد بالغ و عاقل و مسلمان است، لکن اسلام و کمال نزد آن‌ها جزء عدالت نیست و به همین دلیل، بلوغ و عقل و اسلام جداگانه ذکر می شود. و ظاهراً مراد آنان از عدالت صفت جامع شرایط عامه برای قبول شهادت است (انصاری ۱۴۱۴ ج: ۱: ۱۹).

عدم اعتبار مروت در عدالت امام جماعت

البته سزاوار است که در امام جماعت مروت را در عدالت معتبر شرط ندانیم. بلکه معتبر در او عدالت به معنی استقامت در دین است؛ زیرا دلیل بر اعتبار عدالت در امام یا اجماعات منقول است و یا روایات؛ و شکی نیست که اجماعات منقول ظاهر است در عدالت در دین، در مقابل فسقی که خروج از طاعت خداوند است. به علاوه اختلافی که در اخذ مروت در عدالت وجود دارد موجب حمل عدالت در کلام مدعی اجماع بر عدالت در دین می شود. و مؤید آن این است که اگر مراد، عدالت مطلق که تفسیر آن در کتاب مبسوط گذشت می بود، به اعتبار بلوغ و عقل در امام به صورت مستقل احتجاج نمی کرد. چنانچه مستند را روایات بگیریم می گوئیم ظاهراً آنچه دلالت بر اعتبار عدالت می کند به همان معنی استقامت در دین است، زیرا آن استقامت مطلق نزد شارع است و منظور از آن استقامت بر جاده شرع و عدم انحراف از آن می باشد و این استقامت از جهت دین است نه از جهت عادات خوب یا بدی که نزد مردم لحاظ می شود (انصاری ۱۴۱۴ ج: ۱: ۱۹-۲۰).

مروت در روایات

معنای مروت در نصوص با معنایی که فقهای امامیه ذکر کرده‌اند متفاوت است؛ در برخی نصوص آن را در داشتن شش ویژگی دانسته که سه تای آن مخصوص حضر است که شامل تلاوت قرآن، آباد کردن مساجد و برگزیدن دوستان و سه تای دیگر مربوط به سفر است که شامل خرج کردن و خوش خلقی و مزاح در غیر معاصی خداوند سبحان است. همین طور که دیده می‌شود هیچ‌یک، از مواردی که فقهای امامیه ذکر کردند نبود (نجفی اصفهانی ۱۳۶۳ ج ۴۱: ۳۳).

همچنین سماعه ابن مهران از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که فرمودند: کسی که با مردم در تعامل است به آن‌ها ظلم نمی‌کند و با آن‌ها گفت‌وگو می‌کند و به آن‌ها دروغ نمی‌گوید و وعده می‌دهد و خلف وعده نمی‌کند از کسانی است که غیبتش حرام و مروتش کامل است و عدالتش ظاهر و برادریش واجب است (حرعاملی ۱۴۱۴ ج ۱۸: ۵۹۷).

روایت دیگری که در بسیاری از کتب فقهی به عنوان صحیحی در بحث عدالت بدان استناد شده است روایت ابن ابی یعفور از امام صادق^(ع) است که البته به دلیل وجود محمدبن موسی که متهم به غلو و ضعیف است و حسن بن علی که فردی ثقه لکن فطحی مذهب است از اعتبار سند می‌کاهد. در این روایت در مورد شرایط شاهد از امام عباراتی نقل می‌شود که علاوه بر اجتناب از معاصی و حسن ظاهر، حضور در جماعت مسلمین هم شرط شده است (حرعاملی ۱۴۱۴ ج ۱۸: ۲۸۸).

ادله قائلین به اشتراط مروت در عدالت

یکی از ادله‌ای که قائلین به اعتبار مروت می‌آورند این است که کسی که از مردم خجالت نمی‌کشد از خداوند حیاء نمی‌کند؛ چرا که انسان معمولاً کارهایی را در خفا انجام می‌دهد، اما مراقبت می‌کند این کارها را در مقابل دیگران انجام ندهد، لذا کسی که در مقابل مردم حیاء نکند کشف از بی‌حیایی او در مقابل خداوند می‌کند و کسی که در مقابل خداوند حیاء نمی‌کند، عادل نیست.

البته این درست است که فردی که در مقابل خداوند حیاء نمی‌کند عادل نیست. اما اینکه کسی که از مردم خجالت نمی‌کشد، در برابر خداوند هم بی‌حیاست، چنین ملازمه‌ای درست نیست. زیرا چه بسا افرادی که برای نظر مردم اهمیتی قائل نیستند، اما نسبت به رعایت امور دینی بی‌مبالا نیستند. حتی بسیاری از بزرگان جهت ریاضت و مبارزه با نفس کارهایی می‌کردند که در شأن آن‌ها نبوده است.

برخی فقهاء فقراتی از روایت ابن ابی‌یعفور مثل: (ان تعرفوه بالستر و العفاف) و یا (کف البطن و الفرج و الید و اللسان و يعرف یاجنب الکبائر...) را مستند قرار می‌دهند. با این استدلال که در جمله ستر و عفاف را به صورت عام آورده و دلالت می‌کند بر ستر و عفاف از همه زشتی‌ها و عیوب اعم از آنکه نزد شارع ناپسند باشد یا نزد عرف؛ و چون مروت یعنی حفظ از آنچه نزد مردم موجب نقص است، پس بیان روایت هم بر این معنا دلالت دارد. در فقره بعدی هم همین استدلال وجود دارد (همدانی بی‌تا: ۶۷۵).

در پاسخ باید گفت اولاً، عبارت (اجتناب الکبائر) در روایت قرینه است بر اینکه منظور از ستر و عفاف و کف بطن و ... در خصوص قبیح شرعی است؛ زیرا نسبت به ظهور جمله اول در عموم و اطلاق ظهور قوی‌تری دارد و لذا قرینیت دارد و موجب انصراف آن جمله از عموم و اطلاق به خاص و مقید می‌شود. ثانیاً، اینجا سائل از امام که مبین شرع است در مورد نظر شرع درباره عدالت می‌پرسد و این اقتضا می‌کند پاسخ امام هم بر همین مدار استوار باشد. یعنی به تناسب حکم و موضوع امام هم در مقام بیان معنای عدالت از دید شرع است. لذا ستر و عفاف از آنچه نزد شارع (نه عرف) قبیح است لازم است.

مستندات عدم اعتبار مروت در عدالت

در این باره دو دسته روایت قابل بررسی است: دسته اول روایاتی که به اطلاق آن‌ها اخذ شده است. و دسته دوم روایاتی که ظاهر یا نص بر عدم اعتبار مروت می‌باشند. مثال از دسته اول: «صحیحه عبدالله بن یعفور: قلت لابی عبدالله علیه السلام بم يعرف عدالة الرجل بین المسلمین حتی تقبل شهادته لهم و علیهم؟ فقال أن تعرفوه بالستر و العفاف و کف البطن و الفرج و الید و اللسان و يعرف یاجنب الکبائر التي اوعد الله علیها النار...» (حرعاملی ۱۱۰۴ ج ۱۸: ۲۸۸). طبق این بیان، کسی که از کبائر اجتناب کند عادل است و این کلام مطلق است؛ یعنی چه مرتکب خلاف مروت بشود و چه نشود. نتیجه این روایت این است که اجتناب از عمل منافی مروت در احراز عدالت شرط نیست.

مثال از دسته دوم: روایت علاء بن سیابه از امام صادق^(ع): «قال سألت ابا عبدالله^(ع) عن شهادة من یلعب بالحمام. قال: لا بأس به إذا كان لا یعرف بالفسق» (حسینی روحانی ۱۴۱۴ ج ۲۵: ۲۷۶). با عنایت به دو نکته دلالت این روایت هم بر عدم اعتبار مروت تمام است: اولاً، کبوتر بازی قطعاً در همه اعصار یک عمل منافی با مروت محسوب می‌شده. باین حال، امام فرموده شهادت چنین فردی که اهل کبوتر بازی است اشکالی ندارد. پس معلوم می‌شود مروت در عدالت شاهد

معتبر نیست. ثانیاً، عبارت (اذا كان لا يعرف بالفسق)؛ معروف به فسق نباشد. یعنی ملاک این است که اهل معصیت و نافرمانی الهی نباشد. اگر مروت در عدالت معتبر بود امام باید این را بیان می فرمودند. پس این روایت ظهور در عدم اعتبار مروت دارد.

از طرف دیگر، اگر مروت را در عدالت شرط بدانیم، با توجه به تعریفی که از مروت بیان شد که مصادیق آن در ازمنه و امکانه متفاوت فرق می کند، لازم می آید فردی در یک زمان در یک عرف عادل باشد و در عرف دیگر، غیر عادل و اجتماع نقیضین پیش می آید.

امام خمینی در تعریف عدالت می فرماید: عدالت ملکه با دارنده از نافرمانی خداوند است. پس شهادت فاسق پذیرفته نمی شود. و فاسق کسی است که مرتکب گناه کبیره می شود یا اصرار بر گناه صغیره دارد، بلکه احوط آن است که مرتکب صغیره (بدون اصرار بر آن) هم فاسق است اگر این نظر را اقوی ندانیم. پس شهادت مرتکب صغیره هم جز با توبه و ظهور عدالت پذیرفته نمی شود^۱ (۱۳۷۹: ۸۵۱-۸۵۲) ایشان به ترک مروت و تأثیر آن در عدالت اشاره ای نمی کنند. برخی دیگر از فقهای متأخر نیز مانند خوئی ترک مروت را نه حرام می دانند و نه مسقط عدالت مگر اینکه موجب هتک نفس شود (تبریزی ۱۴۱۶ ج ۱: ۴۳۶) چون هتک حرام است و گویا مرتکب کبیره می شود و از عدالت ساقط می گردد.

رابطه ترک مروت با فسق

به تصریح برخی از کسانی که مروت را در عدالت شرط می دانند، ارتکاب آنچه با مروت سازگاری ندارد در برخی موارد یا هنگام ضرورت، به عدالت زیان نمی رساند. ضمن آنکه از نظر تأثیر گذاری در فسق بین ارتکاب منافیات مروت و گناه کبیره تفاوت است؛ ارتکاب منافیات موجب خروج از عدالت می شود لیکن موجب فسق نخواهد شد. در نتیجه، کسی که فاقد مروت است چنانچه دارای ملکه اجتناب از گناهان کبیره باشد حد واسط عادل و فاسق است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا منافیات مروت به مجرد انجامشان موجب فسق می شود مانند گناهان کبیره؟ یا با اصرار و زیاد انجام دادن آن موجب فسق است مانند گناهان صغیره؟ یا اینکه بین منافیات مروت تفاوت است مثلاً بوسیدن زوجه در ملاء عام با خوردن در بازارها متفاوت است؟ به نظر می رسد تفصیل سوم بهتر باشد. شاهد آن کلام برخی از فقهاست که اکل

۱. «العدالة، وهی الملکه الرادعة عن معصية الله تعالى. فلا تقبل شهادة الفاسق، و هو المرتكب للكبيرة أو المصرة على الصغيرة، بل المرتكب للصغيرة على الأحوط إن لم يكن الأقوى، فلا تقبل شهادة مرتكب الصغيرة إلا مع التوبة و ظهور العدالة».

در بازار را مقید به غلبه و دوام نموده‌اند (انصاری ۱۴۱۲: ۲۳).

در نهایت، با توجه به مثال‌هایی که در مورد منافیات مروت ذکر شد و همچنین تصریح بسیاری از فقهاء، مصادیق مروت و منافیات آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت است و چه بسا فعلی در زمانی با مروت در تعارض باشد و در زمان یا مکان دیگر این‌گونه نباشد. علی‌رغم اختلاف نظر قائلین به اشتراط مروت در عدالت، ظاهراً دلیلی در روایات که منطبق با معنای مدنظر فقهاء از مروت است وجود ندارد. و مروتی که در روایات وجود دارد، در صورت انجام افعال ناپسندی که موجب هتک نفس است زایل می‌شود. از این رو، نظر فقهای متقدم و همچنین فقهای متأخر مانند امام خمینی که مروت را در عدالت شرط نمی‌دانند به صواب نزدیک‌تر است.

نتیجه‌گیری

اعتبار مروت در عدالت شاهد مورد اختلاف فقهاء است. قائلین به اعتبار مروت در عدالت انجام منافی مروت را موجب خروج از عدالت می‌دانند نه فسق. معنی مروت در روایات با مروت مورد بحث متفاوت است. مصادیق مروت و منافیات آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت است. در بین فقهای متقدم هیچ‌یک صراحتاً مروت را در عدالت شرط ندانسته‌اند. معنای مروت که در روایات آمده با معنای مروت مورد بحث متفاوت است. ادله اعتبار مروت کافی نیست و در مقابل روایات چه به اطلاق و چه به ظهور دلالت بر عدم اعتبار مروت در عدالت دارد.

منابع

- ابن‌براج، قاضی‌العزيز. (۱۴۰۶ق) *المهذب*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن‌منظور. (۱۴۰۵ق) *لسان‌العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- امام خمینی. (۱۳۷۹) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۴ق) *رسائل فقهیه*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول.
- بهایی‌عاملی، محمدبن حسین. (۱۳۱۹) *جامع عباسی*، تهران: انتشارات فراهانی.
- تبریزی، میرزا جواد. (۱۴۱۶ق) *صراط‌النجاه*، بی‌جا: دفتر نشر برگزیده.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق) *الصحاح تاج‌اللغه و صحاح العربیه*، بیروت: دارالعلم، چاپ چهارم.
- حائری، سید کاظم. (۱۴۱۵ق) *القضاء فی الفقه الاسلامی*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول.

- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق) **وسائل الشیعه**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی تهرانی، محمد حسین. (۱۳۹۲) **الدر النضید**، بیروت: دارالمحجۃ البيضاء.
- حسینی روحانی، محمد صادق. (۱۴۱۴ق) **فقه الصادق**، قم: مؤسسه دارالکتاب، چاپ سوم.
- حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن. (۱۳۷۸) **ایضاح الفوائد**، قم: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲) **لغتنامه دهخدا**، تهران: دانشگاه تهران.
- شهید ثانی، زین الدین. (۱۴۱۰ق) **شرح لمعه**، قم: انتشارات داوری، چاپ اول.
- شیخ صدوق. (۱۴۱۵ق) **المقنعه**، قم: مؤسسه امام هادی.
- شیخ مفید. (۱۴۱۰ق) **المقنعه**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ق) **ارشاد الاذهان**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۱۳ق) **قواعد الاحکام**، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷) **المبسوط**، تهران: مکتبه مرتضویه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق) **العین**، بی جا: مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم.
- گلپایگانی، محمدرضا. (۱۴۰۵ق) **کتاب الشهادات**، قم: دارالقرآن.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۰ق) **مختصر النافع**، تهران: مؤسسه بعثت.
- میرزا قمی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق) **جامع الثنات**، بی جا: مؤسسه کیهان، چاپ اول.
- نجفی اصفهانی، محمد حسن. (۱۳۶۳) **جواهر الکلام**، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- النووی، محیی الدین. (بی تا) **المجموع**، بی جا: دارالفکر.
- همدانی، آقارضا. (بی تا) **مصباح الفقیه**، مکتبه صدر، چاپ سنگی.